

است که اینها را هم با خود ببری به عرفات یک
حجی انجام بدهند و **إِنْ خَلَّفْتَهُنَّ عِنْدَ ثَقِه فَلَأَسْ**
اگر اینها را پیش ثقه بگذاری (نه پیش هر کسی) در
این صورت اشکالی ندارد بعد حضرت می فرماید:
فَلَيْسَ عَلَى الْمَمْلُوكِ حَجٌّ وَلَا عَمْرَةٌ حَتَّى يَعْتَقَ وَ رَوَاهُ
الْحَمِيرِيُّ فِي ... در اینجا امام (علیه السلام) می
فرماید و در روایت بعدی هم وجود دارد که
مملوک، حج و عمره ندارد یعنی حج و عمره
بر مملوک واجب نیست.

حتی یعتق روایت صحیح و موثق است پس
معلوم می شود که تکلیفی برای مملوک نیست این
را در نظر داشته باشید تکلیف به حج برای مملوک
حضرت می فرمایند نیامده است و اگر مملوک حج
را انجام دهد امر مستحبی است که مولا نسبت به اماء
و عبید خودش انجام می دهد روایت دیگر روایت
کلینی است: **محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى**
عن احمد بن محمد و عن عدّة من اصحابنا عن سهل
بن زياد جميعاً عن ابن محبوب عن الفضل بن يونس
عن أبي الحسن موسى عليه السلام روایت صحیح
السند است و همیشه بدانید که **عدّي من اصحابنا** که
در روایات است نگوید این روایت مرسل است،
این روایت در حکم استفاضه است به این جهت که

عدی من اصحابنا این اصحاب، در لسان روات حدیث به معنای صرف موالیان نیست بلکه روات احادیث است یعنی روایت موثوق بهم این در تعبیر از روات به اصحابنا می شود پس بنابراین بجای این که یک یک ذکر اصحاب باشد، به طور کلی گفته شده است عدة من اصحابنا در اینگونه موارد روایت در حد استفاضه است که در صورتی که این عدة من اصحابنا مستقیماً از خود امام باشد یا این که فرق نمی کند اگر آن وسائط بعدی مثل ابن محبوب که بسیار فرد ثقة ای است فضل بن یونس هم همینطور یا سهل بن زیاد تمام اینها واسطه هستند، این واسطه چهارم عدی من اصحابنا باعث می شود که این روایت تأکیدش بیشتر باشد، و از صورت یک روایت بودن خارج شود عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال: لیس علی المملوک حج و لا عمره حتی یعتق

این روایت را شیخ طوسی از کافی نقل کرده است روایت سوم روایت عباس از سعد بن سعد از محمد بن قاسم از فضیل بن یسار از یونس بن یعقوب، روایت موثوق است منتهی مثل بالا نیست، به جهت سعد بن سعد و محمد بن قاسم قال: قلت

لأبي عبدالله عليه السلام ان معنا ممالیک لنا و قد
تمتعوا، علينا أن نذبح عنهم؟ قال: فقال: ان المملوک
لا حج له و لا عمره و لا شیء بعداً راجع به این
روایت صحبت می کنیم

روایت چهارم موسی بن قاسم عن محمد بن
سهل عن آدم بن علی عن ابي الحسن عليه السلام
قال: ليس على المملوک حج و لا جهاد و لا يسافر
الا بأذن مالکة مملوک در این جا تکلیف ندارد
باسناده کافی عن الحسن بن محبوب عن رجل
در اینجا می شود مرسل، عن عبدالله بن سلیمان قال:
سمعت أبا عبدالله عليه السلام و سئلته امرای فقالت:
إن ابنتی توفّیت و لم یکن بها بأس، فاحج عنها؟ قال:
نعم، قالت: انها کانت مملوکه، فقال: لا اول نگفت
که مملوک است اول مسئله را به شکلی گفت که بر
حسب ظاهر حضرت خیال کردند که حر است و
دخترش هم حر بوده است بعد گفت دختر من که
فوت کرده مملوک بوده است؛ حضرت فرمودند
حال که مملوک است لازم نیست از طرف او انجام
دهی زیرا مملوک تکلیف ندارد، علیک بالدعاء فانه
یدخل علیها کما یدخل البیت الهدیه دعا کن همان
طوری که هدیه داخل در بیت می شود (در حالتی
که هدیه ای که شخصی می آورد لازم نیست و امر

استطرادی است)، دعایی هم که برای او می‌کنی این هم حکم هدیه را دارد الزامی در اینجا نیست که به خاطر فوت تکلیف، شما حجبی از طرف او انجام دادی.

این روایت‌هایی که در اینجا است همه دلالت بر این مسئله می‌کند که تکلیف برای مملوک در اینجا وجود ندارد، روایت‌هایی که دیروز خواندیم چند حدیث بود در آن چند حدیث دو تا تصریح بر این بود که: قضی حجة الاسلام حجة الاسلام را انجام داده است فقد قضی حجة الاسلام از یک طرف داریم که بر عهده این فریضی الاسلام نیست و روایات عدیده‌ای بود از یک طرف در روایت داریم المملوک اذا حج فقد قضی حجة الاسلام منتهی بعد اتیان می‌کند این روایت را اگر در کنار روایتی که مربوط به صببی است، که صببی هم تکلیف به حج ندارد در حالی که امام تعبیر به حجة الاسلام کردند روایتی داشتیم که: ان الصبی اذا یحج فقد قضی حجة الاسلام که در باب ۱۳ است: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول الصبی اذا حج به فقد قضی حجة الاسلام حتی یکبر الحدیث در اینجا صببی چون که تکلیف ندارد، امام علیه السلام می‌فرماید

که این حجة الاسلام را انجام داده است استفاده ای که از اینجا می توانیم بکنیم این است که حجة الاسلام عبارت است از حجّی که شخص، آن حج را بدون نیابت، خودش بتواند انجام دهد این حج، حجة الاسلام است یعنی کسی که برود عن قصد و عن طاعی، احرام ببندد برای حج، نام این شخص در زمره افرادی که به این عبادت مبادرت کرده اند، مکتوب است و نوشته می شود و اسمش را تسجیل می کند در ضمن این افراد، حالا این فرد صبی باشد یا مملوک باشد یا ذهب به الی الحج باشد، در تمام این موارد این شخص در زمره افرادی است که حجة الاسلام را انجام دادند، این شخص اسمش تسجیل می شود مانند فردی که از روی استطاعت به مکه برود و از این نظر تفاوتی ندارد

پس ما یک حج داریم و آن عبارت است از حجة الاسلام، یعنی حجة الاسلامی که اولین مرتبه حجّی که شخص آن حج را بتواند انجام دهد این طور نیست که حجة الاسلام فقط یک عنوانی باشد بر یک حجی با خصوصیت کذایی خصوصیت اول استطاعت باشد، خصوصیت دوم، حریت باشد، خصوصیت سوم، بلوغ باشد و امثال ذلک نه حجة

الاسلام عبارت است از اتیان مناسک، کسی که این مناسک را اتیان نکند، فقد قضی حجة الاسلام حال این اتیان مناسک و این حجة الاسلام در شرایط دیگر باید تکرار شود فرض کنید که مملوک اگر حر شود باز هم اتیان مناسک باید تکرار شود اگر صبی محتلم شود باز اتیان مناسک باید تکرار شود الاتیان المناسک و اتیان الحج و اتیان المواقف و ادراک المشعر و العرفات، به اینها من حیث المجموع حجة الاسلام گفته می شود.

پس بنابراین آنچه شما در بعضی از تقریرات می بیند که فقط حجة الاسلام را یک بار دانسته اند و آن را منحصر کردند فقط به وقت استطاعت و در وقت حریت و اشتراط در بلوغ و سایر موارد را از باب مسامحه به حجة الاسلام تعبیر کرده اند، لیس بصحیح و لیس بکلام متین چرا؟ زیرا در لسان شارع نفس اتیان به مواقف و نفس اتیان به وظائف و این اجزا و این اعمال، خود همین عبارت است از حجة الاسلام که شخص مسلماً در حال اسلام، چه فرق می کند صبی باشد مسلمان است فرض کنید صبی

اسلامش اسلام نیست این باید بالغ باشد تا مسلمان شود در این جا هم همین طور اسلام، اسلام است فرق نمی کند اسلام یک واقعیت است این واقعیت در صبی با واقعیت در کبیر تفاوت نمی کند بچه ای که به دنیا بیاید و اشرف ابوین او مسلمان باشند، این صبی متصف به این وصف و متحول به این حال و متحلی به حلیة اسلام است، یعنی آن جهت و حیثیت نورانیّت را دارد آن نورانیّت اسمش اسلام است نه این که تکلیف، تکلیف به اسلام چه کار دارد تکلیف تبدیل حال نیست از حالی به حالی شود از حال صغر به حال کبر.

مسئله اسلام یعنی مسئله نورانیّتی که آن نورانیّت خاصی که به واسطه انتقال به این نحله برای انسان حاصل می شود چه اینکه اکتسابی باشد که شخص از یهودیّت به نصرانیّت متبدل شود یا این که اکتسابی نباشد و فطری باشد شخص ابتدائاً من بدو الولاده مسلمان باشد به واسطه اسلام اشرف ابوین.

بنابراین این نورانیّت اسمش اسلام است همین مسئله در مورد حج است حج عبارت است از یک نورانیّتی که آن نورانیّت به واسطه اتیان به اعمال حج،

برای انسان حاصل می شود اسم این حجة الاسلام می شود، این نورانیّتی که حاصل شده خدا می گوید در صورت تبدل حال باید تکرار شود فرض کنید که برای صبی همین نورانیّت حاصل شده و بعد به واسطه تبدل حال باید تکرار شود برای رق حاصل شده در عتق هم باید حاصل شود برای شخصی که ذهب به (نه اینکه بذل مال شده) حاصل شده عینا همان عرفات همان مشعر همان منا همان ذبح را انجام میدهد ولی بعد باید دوباره تکرار بکند که نورٌ علی نورٌ مثل وضو، الوضو علی الوضو نور علی نور باید دوباره در چنین وضعیت و حالی انجام دهد پس بنابر اینکه در آنجا داریم حجة الاسلام و در این روایات داریم که لیس علیه حج و لا عمره و لاشی و ان المملوک لیس علیه حج و لا عمره، از اقتران بین این دو و بین روایات دیگر نتیجه می گیریم که: حجة الاسلام عبارت از اتیان مناسک به شرط حریت نیست، بلکه به نفس حقیقی الانسانی بر می گردد نه این ماهیّت به شرط وجود حریت، به شرط وجود کبر و بلوغ و به شرط وجود تملیک وجود الاستطاعه

الاستقلالی، نه، به آن نیست بلکه این حجة الاسلام می خورد به خود این انسان، به خودش فی حدّ نفسه می خورد چه بالغ باشد چه نباشد چه حر باشد چه عبد باشد چه بذل مال و تملیک زاد و راحله باشد و یا بدون زاد و راحله باشد نفس اتیان مسلمان و حضور در مشاهد مشرفه و اتیان به این اعمال و ادراک مشاعر حج و عرفات و مشعر و اینها، نفس آن حضور، موجب استجلاب این نور حج، از ناحیه پروردگار و مقام تشریح است این حجة الاسلام است البته همان طوری که عرض کردیم حجة الاسلام در ظروف مختلفه باید حجة الاسلام باشد، همین حجة الاسلام بعد از انتقال از عبودیت به عتق باید تکرار شود بعد از انتقال از صباوت به بلوغ باید تکرار شود دو تا حجة الاسلام باشد اگر ده تا هم باشد باید تکرار شود چه اشکال دارد همه یک حجة الاسلام است یعنی یک نوع حجّی که آن یک نوع حج یک خصوصیتی دارد و این با حجّی که انجام می دهد به عنوان نیابت تفاوت می کند لذا در مورد نیابت نداریم که یحجّ حجة الاسلام در آنجا جنبه نیابت است، چرا؟ چون از طرف شخص دیگری می رود و

خودش نمی رود چون از طرف دیگری می رود آن جنبه حجة الاسلامی بودن آن برای او صدق نمی کند یا این که فرض کنید که حج مستحبی می رود ولی باز حجة الاسلام نیست باز اولین حجی که برود چه متسکعاً انجام دهد چه غیر متسکعاً انجام دهد یعنی با شرایط آن حجی که با حفظ شرایطی که شارع در روایات گفته است اگر انجام دهد این حجة الاسلام را انجام داده است این یک مسئله است

اشکالی در اینجا وجود دارد روایتی است که نتوانسته اند آن را جمع کنند داریم که موالیان ما تمتعوا تمتع کردند انذبح عنهم ذبح بکنیم از آنها حضرت می فرماید که نه تمتعوا به معنای این نیست که الان احرام متعه بسته اند، یعنی برای تمتع آمده اند به این دلیل که در روایت دیگر داریم که حضرت می فرماید، وقتی که احرام بستند باید از طرف آنها ذبح شود آن کسی که احرام می بندد و به حج می رود، لا یخرج عن الاحرام الا بالذبح مسئله ذبح جدا است حتی اگر حج مستحب باشد باز هم شرایط خروج از احرام باید باشد بعضی ها گفته اند که منظور این بوده

که طبق توجیہات دیگر کہ به غیر اذن مولا رفته است، این توجیہ صحیحی نیست، حج بدون اذن مولا اصلاً باطل است نیاز به توجیہ ندارد تمتعوا یعنی به قصد تمتع آمده اند در اینجا سوال می کند آیا ذبح بکنیم از طرف آنها حضرت می فرماید نه شما می توانید اصلاً ذبح نکنید، یعنی اصلاً احرام نبندید و حج انجام ندهید، نه این که حج انجام بدهید و از طرف آنها ذبح نشود به قرینه روایات دیگر که دلالت بر وجوب ذبح می کند.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ